

درباره بلا و مصیبت ها

(جلد دوم)



محمد تقی صرفی پور



مقدمه

بعد از حمد و ثنای خداوند سبحان و صلوات و درود بر سید انبیاء محمد

مصطفی و آل طاهرینش

سوره مبارکه محمد آیه 31

وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّى نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنْكُمْ وَالصَّابِرِينَ وَنَبْلُوَ أَخْبَارَكُمْ

ما قطعاً شما را می آزماییم تا از میان شما مجاهدان و صابران را نشان

دهیم و اخبار (و اعمالتان) را آزمایش خواهیم کرد.

در جلد اول درباره بعضی از صابرین بر بلا مطالب متوعی آوردیم. در این

جلد دوم درباره ابعاد مختلف بلا مطالب دیگری می آوریم.

انسان از زمان ولادت تا زمان مرگ مرتب با بلاها و مصیبت ها روبرو می

شود. و در این موقع ناراحت میشود. گاه گریان می گردد. برای او این

بلاها سخت هستند. مخصوصاً بعضی خیلی عاطفی هستند. زود ناراحت

میشوند و می شکنند!

قران و اهل بیت(ع) برای ما در این زمینه درس ها دارند.اینکه این بلاها
برای امتحان است. اینکه باید در مقابل بلا صبور باشیم.اینکه بلا را نعمت
بدانیم.اینکه از اولیاء خدا یادگیریم که در مقابل بلاها چکار کنیم.
در این کتاب به موارد مختلف بلاها و بزرگانی که مورد بلا قرار گرفتند
اشاره نموده ایم.

پاییز 1403.کرمانشاه

اهمیت صبر بر بلا

آیه شریفه قرآن که خیلی آیه عجیبه می گه : « انما یوفی الصابرون
اجرهم بغير حساب » روز قیامت وقتی که می خوان افراد مختلف رو با
صفات مختلف حساب و کتابشون رو مشخص کنن کسانی که صابر باشن
در دنیا صبور باشن اینا براشون حساب و کتابی نیست

در حدیث نبوی است فرمودند: وقتی که روز قیامت می خوان بیان و
حساب و کتاب برا اهل محشر بکنن « لم ینشر لهم دیوان » برا کسانی که
تو دنیا اهل بلا بودن یعنی بلا و مصیبت ها دچار اینا شده براشون حساب
و کتابی نیست

اینم یکی از عنایت هاست

درباره بلاهایی که حضرت زهرا(س) داشتند...

یکی از الگوهای بشریت برای اینکه در مقابل بلاها چکار کنیم حضرت فاطمه زهراء(س) می باشند.

حضرت فاطمه زهراء(س) فرمود انقدر بر من بلا نازل شد که اگر بر روزها نازل می شد روزها شب می شدند...

حضرت زهرا(س) میدونین که در پنج سالگی مادرشون حضرت خدیجه رو از دست دادن

در اون زمان پیامبر(ص) در مکه بود و می دانید در مکه مشرکین خیلی پیامبر و مسلمونا رو آزار و اذیت می کردن مثلا پیامبر سجده می رفت می آمدند شکمه شتر می انداختند روسر پیامبر که حضرت زهرا(س) می رفت با اینکه کوچک بود شکمه از روی پدرش برمی داشت

حتی ابوجهل سنگی رو بلند کرد بزنه سر پیامبر که به اذن الهی دستش خشک شد و اون سنگ فرود نیامد

از طرفی مسئله مالی، ابتدای اسلام بود و اکثر مسلمونا از فقر رنج می بردن پولدارا که دور پیامبر نیومدن همه فقیر فقرا بودن مثلاً یکی مثل مقدار بود فقیر بود. مثل سلمان بود مثل ابوذر بود مثل جابر بود اینا پول نداشتن که گاهی اوقات می گه سه ماه می گذشت از خانه پیامبر از تنورش دود بلند نمیشد. یعنی آردی نبود که نان درست کنه

همسایه ها خرمایی شیری چیزی می آوردن برا پیامبر

دختر رئیس اسلام یه بار به پدرش گفت یا رسول الله پنج روزه غذا نخورده

کدامیک از ما هست که تو عمرمون پنج روز غذا نخورده باشه؟! یه ماه رمضون روزه میگیریم می خواد جانمون در بیاد به قول بعضیا.. چه برسه پنج روز هیچی نه غذایی نه آبی از اون طرف وقتی که حضرت زهرا(س) ازدواج کرد حضرت زهرا(س) شوهرش امیرالمومنین(ع) می رفت جبهه برمی گشت تمام بدن مجروح همه خونین مال تو جنگ احد هفتاد زخم برداشت

حالا هم نبوده که فوری بپوش و پانسمان جراحی و فلان و اینا
باشه بیهوشی نبوده که فکر کنید حالا

همچنین حضرت زهرا(س) نه سالگی شوهر کرده چهار تا بچه رو
بزرگ کرده از همسر مجاهدش پرستاری میکرده

نقل است روزی آقا رسول الله وارد شد دید که حضرت زهرا(س) دانه با
یه دست گندم آسیاب می کرد با یه دست دانه بچه شیر میده

فرمود دخترم سختی را تحمل کن حضرت زهرا(س) فرمود خدا را بر
نعمتهایش حمد می کنم.. و در جایی جبریل به پیامبر فرمود خدا می
فرماید فاطمه(س) هر چی بخواد بش میدم. فاطمه زهرا(س) فرمود غیر
از نظر به وجه الله هیچ خواسته ای ندارم هیچی.

بلاهایی که سر ایه الله قاضی آمد...

حالا میای زمان تقریبا نزدیک خودمون آیت الله قاضی ایشون رو که می
شناسیم یه مقدار از سختی های ایشان و من بلاهایی که بر سر ایشون
آمده بگم

سه بار خواستن ایشونو بکشن؛ به عنوان اینکه ایشون درویشه

خانه شو سنگ باران کردن بعضی از اهل نجف سنگ جمع میکردن و

می آمدند در خانه آقای قاضی سنگ پرانی

به طلبه ها می گفتند اگر به درسش برید از اجتهاد باز می مانید

پیش مرجع تقلید از ایشون بدگویی کردن

شهریه طلبه هایی که می آمدن درس ایشون قطع کردن

بعضی از شاگردانش را از نجف تبعید کردند. مثل آیت الله مسقطی که او

را به عُمان به مسقط عمان تبعیدش کردند، آیت الله مسقطی کسی بود

که پانصد تا طلبه درس میداد درس خداشناسی توحید

اصلا می خواست حوزه نجف رو خیلی متحول بکنه ولی نداشتن

چراغای مسجدی که ایه الله قاضی در اون درس می گفت رو شکستن

سجاده از زیر پاش کشیدن

محل درسش سنگ باران کردن

می گفتن قاضی درویشه، طلبه ها رو گمراه می کنه

خلاصه به آقای قاضی آمدن گفتند می خواهیم بکشیمت

ایشون گفت در خانه را باز گذاشتم آمدند خانه آتش زدند

حالا آیت الله قاضی کسی بود که درس خداشناسی می داد شاگردهایی

مثل آقای بهجت مثل علامه طباطبایی تربیت کرد

الان می فهمیم چه شخصیت بزرگی بوده ایشون

ولی آیا آقای قاضی خدای نکرده ناشکری کرد؟! کفران کرد؟! حرفی زد

اعتراض کرد ؟

نه

صبر ایشون خیلی زیاد بود

صبر خیلی مهمه

یه نمونه عرض کنم از کسی که به اصطلاح صبر نداره خانمی گفته:

سلام من چهار ساله ازدواج کردم شوهرم خون ریزی مغزی کرده دست

راستش تکون نمی خوره چند ماهی سرپا وایساده نمی تونه حرف بزنه
درست صحبت کنه

یادش میره از کار افتاده شده یک سال و پنج ماهه که این طور شده
دیگه کم آوردم چون دست تنها بودم الان دوازده روز اومدم خونه پدرم
طلاق بگیرم. دوازده روز همش کارم شده گریه کردن خیلی نا امیدم
حالم خرابه

این کجا حضرت زهرا(س) کجا؟

چون شوهرش حالا سخته کرده خون ریزی مغزی کرده میگه برم طلاق
بگیرم و حالم خیلی خرابه و مرتب هم گریه میکنه
صبرش کمه

به هر حال بلا پیش میاد

شخصی می گفتش که یه خانواده ای هستن: مادر بر اثر سرطان از دنیا
رفته دو تا دخترش سرطان داشتن یکی هم دیروز از دنیا رفت بر اثر

سرطان یکی دیگه ش مونده اونم سرطان داره... بالاخره آدم دچار

گرفتاری می شه اما باید صبر کنه

خدایا بحق محمد و آل محمد قسمت می دهیم ما رو جزو صابران قرار

بده

اغلب بلاهایی که بر اهل بیت نازل شد بر هیچ کسی نازل نشد مخصوص

بر حضرت زهرا (س) بیشترین بلا نازل شد ولی ایشان صبر کردن و

جز حمد و شکر هیچ اعتراضی نسبت به این بلاها نداشتن؛

بلا کفاره گناه میشود...

یکی از مهم ترین برکات این بلاها اینه که کفاره گناه میشه یعنی اگه انسان گناهی مرتکب بشه برای اینکه روز قیامت تو پرونده اعمال بدش نباشه و پاک شده باشه ،خدا یه جوری به قول معروف با یه جریمه ای درستش می کنه

امام باقر(ع) فرمود: تو اون امتحانی که جریمه گناهه ممکنه مریض بشه و درگیر بیمارستان و پرستاری و...

جریمه دوم : گاهی آدم بی پول میشه این بی پولی بی حکمت نیست، پاک کننده گناه است؛ آدم بی پول میشه مقروض میشه ، بدهکار میشه ، گاهی اوقات هم با این جریمه ها شخص پاک نمیشه و جان کندنش سخت میشه، طرف خیلی سخت جان میده هی تو کما میره هی بیهوش میشه هی به هوش میاد اینم خودش ممکنه جریمه گناهان باشه

یه کسی هم راحت جان میده

یه حاج آقای سالخورده ای بود با خانومش رفته بود مشهد موقع
برگشت تو قطار به خانمش گفته بود یه لیوان آب بیاربرام، خانم رفت
که آب بیاره، پیرمرده همین جور تکیه داده از دنیا رفت

یک علت جان کندن سخت شاید این باشه که به خاطر گناهی که تو
پرونده ش مونده این جان کندن سخت شده که با این سختی، اون گناه
محو میشو د دیگه روز قیامت تو پرونده اعمال بدش نیست که رسوا
بشه

عذاب جهنم با عذاب های دنیا خیلی فرق داره و قابل مقایسه نیست ؛ تو
جهنم طرف روزی هزار بار می کشنش زنده اش می کنن، تو دنیا طرف
که مرد دیگه تموم شد، حالا تیکه تیکه ش بکنن حس نمیکنه اما
توجهنم یکی مثل صدام هی می میره دوباره زنده اش می کنن دوباره
عذابش می کنن دوباره می میره، دوباره زنده می شه و عذاب میشه !
بنابراین خدا برای اینکه مومن رو دوست داره با یک جان کندن سخت
براش کفاره گناه درست میکنه و دیگه روز قیامت میگن برو بهشت
پس ما نباید اعتراض بکنیم به این بلا بلکه باید استقبال بکنیم...

کمترین بلا اینه که یه خبری به کسی بدن و ناراحت بشه.. این کمترین
بلا هست

..

وبه جلو بلا رو میگیره مانند داستان قوم یونس

پیامبر گرامی(ص) فرمودند: آیا به شما خبر دهم از دعایی که هرگاه غم
و گرفتاری پیش آمد آن دعا را بخوانید گشایش حاصل شود؟ اصحاب
گفتند: آری ای رسول خدا. آن حضرت فرمود: دعای یونس که طعمه
ماهی شد: لا اله الا انت سبحانک اِنِّی کنت من الظالمین

همچنین فرمودند: هر بیمار مسلمانی که این دعا را بخواند، اگر در آن بیماری بهبودی نیافت و مرد، پاداش شهید به او داده می شود و اگر بهبودی یافت، خوب شده در حالی که تمام گناهانش آمرزیده شده است.

و به جلو بلا رو میگیره مانند داستان قوم یونس

پیامبر گرامی (ص) فرمودند: آیا به شما خبر دهم از دعایی که هرگاه غم و گرفتاری پیش آمد آن دعا را بخوانید گشایش حاصل شود؟ اصحاب گفتند: آری ای رسول خدا. آن حضرت فرمود: دعای یونس که طعمه ماهی شد: لا اله الا انت سبحانک اِنِّی کنت من الظالمین

همچنین فرمودند: هر بیمار مسلمانی که این دعا را بخواند، اگر در آن بیماری بهبودی نیافت و مرد، پاداش شهید به او داده می شود و اگر بهبودی یافت، خوب شده در حالی که تمام گناهانش آمرزیده شده است.

روایت است که امام محمدباقر (علیه السّلام) نقل می‌فرماید: «دو فرشته از آسمان به زمین فرود آمدند، در بین هوا به هم رسیدند، یکی از آنها به دیگری گفت: برای چه فرود می‌آیی؟ گفت: خداوند عزّوجلّ مرا به طرف دریای اهل ایل فرستاده، تا ماهی‌ای را صید نموده و به یکی از ستمکاران برسانم، چه آنکه وی از خداوند متعال ماهی این دریا را تقاضا و درخواست نموده است. از اینرو حق جلّ و اعلیٰ مرا مامور ساخته، نزد

صیّادی که ماهی‌های آن دریا را صید می‌کند رفته، و او را به صید ماهی دریای مزبور ترغیب کنم تا بدین ترتیب، حق عزّوجلّ آن ستمکار و کافر را به منتهای آرزویش برساند. سپس او به رفیقش گفت: تو برای چه فرستاده شدی؟ گفت: خداوند عزّوجلّ مرا برای امری عجیب‌تر از آنچه ترا به آن مبعوث نموده فرستاده است. من مامورم به سراغ بنده مؤمنش که روزه‌دار و قائم‌اللیل است و دعا و روزه‌اش در آسمان معروف و مشهور می‌باشد، بروم و ظرف غذایی را که وی پخته و برای افطارش آماده کرده واژگون نمایم تا بدین وسیله، آزمایش نهایی ایمان .
«او صورت گرفته باشد

بلا برای همه انسان ها حتمی است...

ما انسان ها برامون مقدر شده حتما باید مورد بلا قرار بگیریم هیچ انسانی از این قاعده مستثنی نیست تمام انسان ها در طول زندگی شون مورد امتحان قرار می گیرند و امتحان ها شامل مصیبت ها و مشکلات و سختی ها ست.

و البته هر که مقرب تر است جام بلا بیشترش می دهند هر کسی به خدا نزدیک تره مصیبتش بیشتره یه بنده خدایی می گفت فلانی من امتحان کردم هر موقع از دین فاصله می گیرم می بینم وضع زندگیم بهتره مشکلات کمتره و هر موقع مومن تر میشم می بینم گرفتاریم بیشتر میشه بلاهام بیشتر میشه مصیبت هام بیشتر می شود!

لذا پیامبر اسلام فرمود که هیچ پیامبری به اندازه من مورد بلا قرار نگرفت یعنی در میان صد و بیست و چهار هزار پیامبر کسی که از همه بیشتر مورد بلا و مصیبت قرار گرفته پیامبر ماست که خدا شش تا فرزندش داد پنج تاش قبل از پیامبر از دنیا رفتن یکی هم که زهرای

مرضیه(س) حالا هفتاد و پنج روز یا نود و پنج روز بعد از پیامبر بشهادت رسید.

پیامبر دوپسرش در کودکی از دنیا رفتند.

پیامبر خدا(ص)یه دختری داشت رقیه ،شوهرش عثمان بود عثمان دختر رومیزد انقدر کتک می زد حضرت رقیه میومد پیش پیامبر می گفت بابا منو کتک می زنه.حضرت می فرمود برو صبر بر زندگی کن دوباره دفعه دوم و ...آخر زیر کتک ها از دنیا رفت...

حالا چرا پیامبر به عثمان دختر دادن دستور خدا بوده ولی پیامبر به دخترش می فرمودند برو صبر کن برو زندگی کن.

بعد از پیامبر بیشترین بلا را حضرت زهرا دیدند که فرمود آن قدر بلا بر من وارد شده که اگر بر روزها وارد می شد روزها شب می شد ولی حضرت زهرا و پیامبر خدا صبور بودند...

آدم صبور یه علامت مهمی داره هیچ وقت به خدا اعتراض نمی کند.
پیامبر فرمود علامت آدم صبور اینه که اعتراض ندارد

الان بعضی افراد با ما هم مشاوره دارن می گن مثلا خدا ظالمه!خدا چرا
خدا دعای منو مستجاب نمی کنه چون دعاش مستجاب نمیشه میگه
خدا منو فراموش کرده و حرفهای کفر امیز میزنند!اینها یکی اینکه صبور
نیستند یکی اینکه خداشناس نیستند.

خداوند حکیم مهربان و عادل است پس هیچ وقت ظلم به هیچ کس نمی
کنه

قرآن می گوید ما اصابتکم من مصیبه فبما کسبت ایدیکم
هر بدبختی دارید از خودتون است. اگه ما تو زندگیموم دچار مشکل فقر
هستیم خدا که نخواسته کسی فقیر باشه علتش بر می گرده به خودمان
و خانواده و اطرافیانمان یا بر می گرده به مسئولین اگه مسئولین کوتاهی
کنن در عدالت اجتماعی یه عده از مردم فقیرمی مانند

خود شخص درس نخونده هرچی بش گفتند درس بخون گوش
نداد!حالا باید بره کارگری و فقیر باشه.

حالا ما الان داریم نوجوونای ترک تحصیل کردن بهشون میگیم آقا خب
شما درس نمی خونی بعدا ذلیل میشی بعد بری بایستی سر خیابانها یه

ماشین شاید بیاد رحم بکنه تورو ببره سر کار! اونم یه روز کار است یه روز نیست دستت خالیه برو درس بخون بعد به درجات بالا برس عزیز باشی قبول نمی کنه بعد این تو زندگیش مشکل پیدا می کنه
خدا در قرآن میگه هر بدبختی است از خودت هست.

پس نتیجه یکی اینکه مصیبت برای همه پیش میاد هیچکس استثنا نداره
دوم هر کسی به خدا نزدیک تره مصیبت و بلاش بیشتره سوم ما در مقابل این بلاها باید صبر کنیم اگر صبر کردیم والله یحب الصابرين خدا آدمای صبور رو دوست داره کسی که صبر کنه محبوب خدا میشه
والله مع الصابرين خدا با صابرين است. خدا کمکت می کنه اصلا آدم صبور در زندگی موفق است.

آیت الله قاضی چقدر کرامت داشته چقدر شاگردای بزرگ داشته ایشون می گفت سه بار خواستن منو بکشن به عنوان اینکه ایشون درویشه!
خانه شو سنگ باران می کردن می گفتن طلبه رو گمراه می کنه یه بار گفتند فردا می خواهیم بکشیمت. ایشان در خانه را هم باز گذاشت آمدند خانه را آتش زدند

کسی که الان فهمیدند چه شخصیت بزرگی بوده در زمان خودش آن
قدر فقیر بود یکی از شاگرداش میگه تو بازار دیدم آقای قاضی رو که
ایستاده .منو دید فرمود خانم همسر من انگور خواسته منم از خدا
انگور خواستم پول نداشت خب من یه مقدار پول بهشون دادم که برای
همسرش انگور بخرند

چون ایشون وجوهات مصرف نمی کرد پس از سهم سادات خمس و
چیزای دیگه مصرف نمی کرد اما هیچ وقت اعتراض نکرد . همیشه شکر
می کرد.

می گن علامت آدم صبور اینه مصیبت را نعمت می داند. مومن مومن
نمیشود مگر آنکه بلا را نعمت بداند **اگه برایش بلا نیاد ناراحت میشه می
گه خدایا چی شده بلا بر من نمی فرستی؟**

پیامبر رفت خواستگاری دختری. پدر دختر شروع کرد تعریف کردن
گفت این دختر من یه خوبی که داره از اول عمرش تا الان مریض نشده
پیامبر بلند شد فرمود مگر آدم گورخره که مریض نشه مریضی یک

تحفه الهی یک هدیه الهیه که آدم از خواب غفلت بیدار شه من این دختر
نمی خوام

باز نقل شده امام صادق رفتن منزل کسی نشسته بودن تخم مرغ از اون
بالا تاچه افتاد نشکست آقا فرمود چرا این تخم مرغ نشکست؟ گفت
آقا من هیچ بلایی بهم نمی رسه هیچ مصیبتی حتی تخم مرغ می نمیشکنه!
آقا فرمود معلومه شما مورد لطف خدا نیستی چون خدا وقتی می خواد به
کسی لطف کنه دچار بلاش می کنه. فشارش میده

پس ادم مصیبت زده نباید به تقدیرات الهی اعتراض کنه والا در امتحان
مردود میشه.

پدر و مادری پسری داشتند قاری قرآن تصادف کرد و از دنیا رفت.
پدر و مادر نماز را ترک کردند و با خدا قهر کردند. اعتراض کردند چرا
پسر ما را خدا از ما گرفت

اقایی چند وقت پیش پسرش پرستار بود سخته کرد از دنیا رفت اعتراض
داشت به خدا. می گفت من از خدا خواستم منو مورد بلا قرار نده گفتم
مگه میشه بلا نباشه.

حتما باید صبر کنید تا در امتحان قبول بشی.

آیت الله سید مصطفی پسر حضرت امام شهید شد حضرت امام اصلا گریه نکردن. حضرت امام همون روز کارای عادیشونو انجام دادن مثل کارای روزهای قبل هیچ تغییری در برنامه شون ایجاد نشد.

ایشان گریه برا پسرشون نکرد بعضی می گفتن گریه نمی کنه کنه مشکل پیدا کنه! فقط وقتی روضه خوان در مجلس ختم سید مصطفی روضه علی اکبر و خواند امام گریه کردند.

حضرت امام مشکل روحی نداشت بلکه حضرت امام صبور بود آدم صبور متضرر نمی شه هر حادثه ای براش پیش بیاد با صبر اون رو تحمل می کنه

یه خانواده هستند، مادر بر اثر سرطان مرد دوتا دخترشم سرطان داشتن یکی از دخترا هم تازه مرد یکی دیگه مونده. یه خانواده سه تا سرطانی.

آدم در مقابل مصیبتا باید صبر بکنه **هیچ وقت به خدا چیزی نگه. به خدا**
کافر نشه چون بعضیا در امتحان صبر کافر میشن با خدا دشمن میشن و
یک روز تو مسجد بودم . فاتحه بود. پسری مرده بود مادرش تو حیاط
راه می رفت و گفت خدا ظالم است! کفر می گفت چون پسرش مرده
بود..

خدا ابدًا ظالم نیست ولی حکمت هایی هست ما خبر نداریم. شاید اگر
پسر زنده میموند تروریست می شد منافق می شد قاچاقچی می شد ما
اطلاعی نداریم که چرا خدا بعضی این مصیبت رو برا ما مقدر کرده.
علتش رو نمی دونیم. ما فقط می دونیم خدا هیچ وقت ظلم نمی کنه اینو
می دونیم خدا عادله بد کسی رو نمی خواد. پس در پس این مصیبت ها
حتما خوبی هایی وجود دارد.

مثلا یکی از مصیبت ها اسارت درست دشمن است ولی ما شنیدیم.
برامون تعریف کردن که مثلا آقای که هشت سال اسیر بود در عراق
چه برکاتی نصیبش شد! حافظ قرآن شد. حافظ قسمت بزرگی از نهج
البلاغه شد. زبان انگلیسی یاد گرفت زبان عربی یاد گرفت و منشا

خیراتی الان شده در جامعه همون اسارت ظاهرش خیلی تلخه ولی همون اسیر بودن باعث می شه که انسان به یه توفیقاتی دست پیدا بکنه.

یا کسانی که مثل یوسف(ع) در ظاهر زندان رفت و چند سال زندان بود اما بعدش به پادشاهی و پیامبری و حکمت دست پیدا کرد. چون صبور بود....

صبر کردن در مقابل گناه مساوی است با هدیه گرفتن از خدا.

آیت الله سید هاشم حداد شاگرد آقای قاضی می گه من مادر زنی داشتم همش به من فحش میاد همش با من دعوا می کرد ولی من صبر کردم به دستور استاد آقای قاضی. نتیجه اون صبر این شد که من ملکوت رو دیدم عالم دیگه رو دیدم روح مجرد شد از جسمش جدا شد این نتیجه صبر بود که کرد.

یه برادری اومده بود پیش من گفت من زنم بر اثر کرونا مرده یه حالی پیدا کردم حال خیلی بد. شبا بدون هدف تو خیابونا راه می رم. خیلی متزلزل بود گفتم شما نماز می خونی؟ گفت بعضی اوقات!

گفتم معنویات رو درست کن. با خدا ارتباطتو درست کن. تا در مصیبت
ها متزلزل نشی.

یکی از علما در عراق تشییع جنازه پسرش بود. در برگشت از تشییع
جنازه پسرش، بش خبر دادند پسر دیگت تو ایران بود پسر دیگه که
روحانی بوده تو ایران از دنیا رفته. ایشان به سجده رفت و شکر خدا را
گفت. این روش اولیاء خدا است.

الان تو غزه این جوری ما می بینیم خانواده هایی هست تمام اعضای
خانواده اشو از دست داده شکر خدا می کنه.

یا دختر ده ساله انقدر ایمانش بالا است آن قدر صبرش زیاد است که با
اینکه همه اعضای خانوادشو از دست داده ولی با ایمان قوی می گوید
خدا را حمد می کنم..

اینها در مکتب اسلام شاگردی کردند. و دنیا از اینهمه صبر و بردباری
تعجب می کنه

اسماعیل هنیه به رهبرمان گفته بود من تا الان هفتاد نفر از فامیلام از
دنیا رفتن شهید شدند

مومن واقعی کسی است که:

اسیر بشه تیکه تیکش بکنن شکنجه ش کنن مشکل مالی پیدا بکنه
ورشکست بشه بی پول بشه اصلا ایمانش عوض نمی شه همون مسیری
که همیشه طی می کرد اون مسیر رو ادامه میده

حضرت زهرا همچون مکتبی داشتن مکتب صبر مکتب استقامت اگر
امیرالمومنین صبر نداشت پیروز نمی شد امیرالمومنین بیست و پنج سال
خانه نشین بودند فرمود تو این بیست و پنج سال خاری در چشمم و
استخوانی در گلویم بود ولی صبر کرد

پیامبر اگر صبر نداشت پیروز نمی شد حضرت امام مقام معظم رهبری
سردار سلیمانی بزرگان دیگر آقای رئیسی و... اینها اگر صبر نداشتند که
پیروز نمیشدند.

اگر ما بخواهیم در مسیر درست حرکت کنیم و هم سعادت دنیا
نصیبمون بشه و هم سعادت آخرت باید صابر و شاکر باشیم.

واقعا مردم ایران مردم صبوری است حالا ما به صورت مجموعه می گیم
جدای از بعضی از افراد. مجموعا مردم ایران مردمخیلی صبوری هستند.

یکی از

کارشناسان خارجی مثال می زد می گفت مردم ایران صبورند مثلاً یه خانم تو ایران یه قالی می بافه چهار سال پنج سال طول می کش تا یه قالی تموم بشه مث یه تاجر دو روزه پولدار نمیشنند

یه خانم ایرانی می شینه چهار سال یه قالی میبافه یا مثل زعفران بعد بیایی از هر برگ یه چیز ریزی جدا بکنی خیلی زعفران زحمت داره این نشون میده که مردم ایران خیلی صبورند. و این باعث شده که در هشت سال دفاع مقدس مردم ایران پیروز شدند اگر مردم صبر نداشتند اگر حمایت نمی کردند اگر رزمنده های ما استقامت نداشتند پیروز نمی شدند. ما چقدر تو جبهه سختی کشیدیم. انواع سختی ها از حملات مرتب دشمن با انواع سلاح ها تا گرسنگی و تشنگی و سرما و گرما و... بر اثر تحمل اون سختیا و صبر بر اون سختی ها رزمندگان اسلام پیروز شدند...

بنابراین یکی از درس هایی که حضرت زهرا (س) برای ما دارند درس صبر و استقامت در دین است.

هشت صفت سبب هشت کیفر

پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: هرگاه هشت صفت در امت من پدید آید به هشت کیفر دچار خواهد شد. گفتند یا رسول الله این صفات چیست؟ پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) در پاسخ فرمود:

چون کم دعا کنند، بلا نازل شود؛ (1)

چون صدقه ندهند، مرض فراوان شود؛ (2)

هنگامی که از پرداخت زکات خودداری کنند، حیوانات تلف شوند؛ (3

هرگاه پادشاه ستم کند، باران نبارد؛ (4

وقتی که زنا شیوع یابد مرگ نابه هنگام (سگته) بسیار شود؛ (5

موقعی که ریا و تظاهر (خود نمایی) زیاد شود، زلزله فراوان گردد؛ (6

چون پیمان (عهد) بشکنند (وفا نکنند)، آدم کشی رواج پیدا کند؛ (7

چون کم فروشی (احتکار) کنند، به قحطی دچار شوند[نصایح، ص 8

301].

صبر علامت پیروزی در ازمون الهی

یکی از صفات نیکو و کلیدی انسان، صفت صبر و بردباری است، صبر حالتی است نفسانی که اگر به حد اعلای خود برسد انسان را از بی قراری و اضطراب و شکایت از قضای الهی در برابر حوادث باز می دارد و قدرت ایستادگی در مقابل نفس و خواسته های آن را پیدا می کند و بر انجام واجبات و طاعات پایدار خواهد ماند. در قران **بیش از هفتاد بار** از صبر صحبت شده است از جمله:

واصبر علی ما اصابک ان ذلک من عزم الامور ؛ (لقمان/ 17). «و در برابر

». مصایبی که به تو می رسد شکیبا باش که این از کارهای مهم است

فاصبر ان وعد الله حق ؛ (غافر/ 55). «پس صبر و شکیبایی پیشه کن

». که وعده خدا حق است

و گاهی دستور می دهد که همدیگر را به صبر توصیه نمایید، مانند

». «**وتواصو بالصبر**» ؛ (عصر/ 3). «همدیگر را به صبر سفارش کنید

و گاه صابران را با زبانهای مختلف مورد تشویق و بشارت قرار می دهد،
 . « مانند: «**وبشر الصابرين**» ؛ (بقره/55) . «به صابران بشارت ده

والله يحب الصابرين» ؛ (آل عمران/146) . «خداوند صابران را دوست
دارد .»

ان الله مع الصابرين» ؛ (بقره/153) . «براستی خداوند با بردباران است»
 .»

و در آیه ای دستور می دهد که از صبر استمداد بجویید: «**استعينوا**

بالصبر» ؛ (بقره/45) . «از صبر یاری بجویید

ولنجزين الذين صبروا اجرهم **باحسن ما كانوا يعملون**» ؛ (نحل/96) «

ونعم اجر العاملين الذين **صبروا**» ؛ (عنكبوت/58) «

در روایات درباره اهمیت صبر فراوان سخن گفته شده است.

از جمله:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «الصبر کنز من کنوز الجنة»

علی علیه السلام: «الصبر عون علی کل امر»

صبر در سیره امام حسین علیه السلام

اگر بنا است برای صبر و صابران الگوی کامل و جامعی معرفی نمود، یکی از آنها سرور شهیدان، حسین بن علی علیه السلام است که صبر را با تمام اقسام و ابعادش در زندگی و رفتار خویش به بشریت نشان داد و با سرکشیدن جام تلخ صبر و بردباری، تمام ثمرات شیرین آن را در دنیا و آخرت نصیب خویش نمود. او از کودکی در مقابل فقر و نداری، مصائب مادر و پدر و برادر، ظلمهای ستم گران، آوارگی از مدینه تا کربلا، تشنگی و گرسنگی، شهادت برادران و فرزندان و یاران و صدها مصیبت

دیگر صبر و شکیبایی نمود تا آنجا که صبر را نیز از تحمل و بردباری
خود خجل کرد

اصحاب امام حسین ع هم از صابران بودند

فقط صابران بیایند: امام حسین علیه السلام هر چند یاران و اصحاب
معدودی داشت، ولی این گونه نبود که هر کس را به یاری دعوت کند، و
نصرت هر بی صبر و تحملی را بپذیرد؛ بلکه با صراحت اعلام کرد که
فقط صابران بیایند و بمانند: «ایها الناس فمن کان منکم یصبر علی حد
السیف و طعن الاسنة فلیقم معنا و الا فلینصرف عنا» (فرهنگ سخنان امام
حسین علیه السلام (همان)، ص 44؛ ینابیع المودة، ص 406). ای مردم!
هر کدام از شما که می تواند بر تیزی شمشیر و ضربات نیزه ها صبر کند
با ما قیام کند [و بماند] و گرنه از میان ما بیرون رود [و خود را نجات دهد]

گفت ای گروه هر که ندارد هوای ما

سرگیرد و بیرون رود از کربلای ما

روز عاشورا و صبر بی پایان: وقتی روز عاشورا فرا رسید و فشار نظامی، تشنگی و مشکلات دیگر هجوم آوردند، یاران اطراف حسین علیه السلام را گرفتند و نگاه به چهره او دوختند، تا ببینند چه رهنمودی می دهد .
امام حسین علیه السلام به راستی صحنه های بسیار زیبایی از پشت پرده های صبر را به نمایش گذاشت که به برخی موارد آن اشاره می شود

الف) خطاب به یاران با چهره ای گشاده و با نفس آرام فرمود: «**صبرا بنی**

الکرام فما الموت الا قنطرة عن البؤس والضراء الى الجنان الواسعة

والنعيم الدائمة» (لهوف، ابن طاووس، ص 26؛ کشف الغمّة، اربلی، ج 2،

ص 29؛ فرهنگ سخنان امام حسین علیه السلام، ص 274 .) ای فرزندان

کرامت و شرف! شکیبا باشید، مرگ پلی بیش نیست که ما را از مشکلات

و سختیها به سوی بهشت وسیع و نعمتهای جاویدان عبور می دهد

و در جای دیگر فرمود: «**ان الله قد اذن فی قتلکم فعلیکم بالصبر**» (معانی

الاخبار، صدوق، ص 288؛ کامل الزیارات، ص 37؛ اثبات الوصیّة، ص

139؛ فرهنگ سخنان امام حسین علیه السلام، ص 282، حدیث 185.)
براستی خداوند اذن کشته شدن [و شهادت شما را] داده است، پس بر
شما لازم است که صبر کنید

یکی از علت‌های نزول بلا

امام سجاد(ع)، به اهل و عیال خود سفارش می کردند: «هیچ سائلی □  از مقابل خانه من نمی گذرد مگر اینکه اطعامش کنیم

گاهی به ایشان اعتراض می کردند

ولی هر سائلی که واقعا محتاج نیست»

امام سجاد(ع) پاسخ می دادند: «بیم آن دارم که بعضی از آنها مستحق باشند و ما نیز با رد کردن مستحق، به بلایی که بر حضرت یعقوب نازل شد مبتلا شویم. حضرت یوسف، آن خواب معروف را همان شبی دید، که یعقوب، سائل مستحق را اطعام نکرد. آن شب یعقوب و خانواده اش سیر خوابیدند ولی سائل، گرسنه بود.

به همین دلیل خداوند فرمود

ای یعقوب ! چرا به بنده ام رحم نکردی؟! به عزتم سوگند تو را به «
» مصیبت پسرانت مبتلا خواهم کرد

علل الشرایع جلد 1 [1]

اگر بلا نباشد معلوم است خدا لطف نکرده...

در روایت آمده است که اگر کسی بلا نبیند، گرفتار بدترین نوع عقوبت است، ولی متوجه نیست. چرا که اگر بلا و آزمایش می دید، بیدار می شد. در قصص انبیاء آمده که مردی به شعیب پیامبر (ع) گفت: چرا من این همه گناه می کنم و خداوند مرا عقوبت نمی کند. به جواب آمد که تو (گرفتار بدترین نوع عقوبت ها هستی و نمی دانی. (همان،/184

علت بلاها چیست؟

یکی از مسایل خیلی مهم برای انسان، بلاها و مصیبت هایی که گهگاهی برای آدمی پیش می آید و انسان را ناراحت و نگران می نماید

بلاها دو نوع هستند. فردی و اجتماعی

بلاى فردى و بلاى اجتماعى

بلاى فردى يعنى تقريباً هيچ انساني در کره زمین نیست مگر اینکه در دوران زندگیش با بلاهای مختلفی مانند بیماری، مصیبت از دست دادن نزدیکان، ترس و هراس از دشمنان، بی پولی و فقر و دیگر بلاها روبرو میشود.

بلاهای اجتماعى مانند زلزله و سيل و جنگ و طاعون و کرونا و وبا و تورم و قحطى و امثال ان

از نظر اسلام علت اين بلاها چیست؟ و ايا برای جلوگیری از اين بلاها راه حلى وجود دارد؟

علت واقعی مصیبت ها و بلاها گناهان انسان است...

علی علیه السلام در تفسیر آیه: «وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ». فرمود: از گناهان اجتناب کنید که تمام بلاها و کمبود روزی، به واسطه گناه است. حتی خراش برداشتن بدن، زمین خوردن و مصیبت‌های دیگر نیز عاملش خود انسان است.

توضیح: خداوند مهربان خیر مطلق است و از او هیچ بدی و شری صادر نمیشود. لذا طبق آیات قران و روایات، علت اصلی بلاها و مصیبت‌ها، خود گناهان ما انسان هاست تازه خداوند مهربان از اکثر گناهان ما می‌گذرد و عفو می‌کند و مشکلی برای ما پدید نمی‌آید ولی بعضی از گناهان تبدیل به مصیبت و مشکل می‌گردند که در داستانهای واقعی که می‌آوریم این مطلب مشخص می‌گردد. پس مواظب باشیم که هر گناهی که می‌کنیم احتمال دارد بعدش دچار مصیبتی بشویم!!! البته این ایه شامل پیامبران و امامان نمیشود همانگونه

در ماجرای اسارت امام سجاد(ع) و بازماندگان شهدای کربلا آمده،
هنگامی که آنها را به شام بردند، وقتی یزید امام سجاد(ع) را دید این آیه
را خواند و با آن حضرت تطبیق کرد: «وَمَا أَصَابَكُمْ مِّنْ مُّصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ
أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ»، آنچه از مصائب دامن گیر شما می شود برای
اعمالی است که انجام داده اید و خداوند بسیاری از آنها را می
بخشد.»(شوری: 30) یزید می خواست بگوید شما مشمول این آیه
هستید.

امام سجاد(ع) فرمود: بلکه آیه ما، این آیه است که درباره ما نازل شده
است: «مَا أَصَابَ مِنْ مُّصِيبَةٍ فِی الْأَرْضِ وَلَا فِی أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِی كِتَابٍ مِّنْ
قَبْلِ أَنْ نَّبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ یَسِیرٌ لِّكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا
تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ؛ هیچ گرفتاری در زمین و آسمان و در وجود خودتان
نرسد، مگر اینکه پیش از این در لوح محفوظ و پیش از آنکه پدید آید،
نوشته شده و این بر خدا آسان است تا بر آنچه از شما پیش تر فوت شد
غمگین نشوید و به آنچه خدا به شما داد، شاد نگردید.»(حدید: 22 - 23)
ما از کسانی هستیم که از آنچه از ما در گذشته درباره دنیا از دست رفته،

ناراحت نیستیم و به آنچه به ما داده شده، شاد نمی باشیم. به این ترتیب
امام سجاد(ع) پاسخ دندان شکنی به یزید داد

:انواع بلاهای فردی

....بیماری های صعب العلاج مانند سرطان

بی پولی و فقر و نداری

(همسر شرور و اذیت کن)عالمی می گفت من در خانه یک گرگ دارم

فرزند شرور و خیلی بد

همسایه مردم ازار

همکار خبیث و دورو

رئیس اذیت کن (یکی از بستگان که مسئول اداره ای بود و سرطان گرفت. وقتی از او علت این مشکل را پرسیدم گفت با رئیسمرتب (اصطکاک داشتم و همیشه فکرم اشفته بود

فوت عزیزان

دزدیده شدن اموال و اثاث خانه

تصادفات و قطع اعضاء بدن (جانبازی قطع نخاع و ویلچری بود و خانمش (به او کمک می کرد اما جانباز تصادف کرد و خانمش هم قطع نخاع شد

(حاج اقایی تصادف کرد و هر دو پایش را بریدند)

(مادر مومنه ای بر اثر دیابت نابینا شد)

(عالمی بر اثر سکته، دهانش کج شد)

(دختری بر اثر اسیدپاشی صورتش از بین رفت)

دختری چون خانواده اش مخالف ازدواجش با پسری بودند همه (

خانواده را کشت

و...

واقعا اگر بخواهیم موفق باشیم **حتما باید صبور باشیم** چون که خداوند
مقدر کرده همه انسان ها دچار بلا بشن بلاهای مختلف حالا در مقابل
این بلاها به ما سفارش کرده **یا ایها الذین امنوا استعینوا بالصبر و**
الصلوه... از صبر و نماز کمک بگیرید

واگر در مقابل بلاها این صبر را داشته باشید به درجات بالا می رسید
درجات خیلی بالا

حالا بستگی داره به اون صبر ولی اگر صبر نکنید احتمال داره در امتحان
الهی مردود بشید و خدا نکرده کافر بشید. خیلی از افرادی که به خاطر
نداشتن صبر یه بلایی یه مصیبتی براش پیش اومده کلا کافر شده و دیگه
خدا رو قبول نداره یا با خدا دشمنی می کنه
به چند نمونه از افراد صابر اشاره کنیم:

حضرت عیسی با خدا صحبت کرد خدایا آیا پیش تو کسی هست که از
من محبوب تر باشه؟

خدا فرمود یه پیرزنی کنار دریاست. اون از تو پیش من محبوب تره!
عیسی(ع)تعجب کرد آدرس گرفت و آمد دید یه خرابه ای هست یه
پیرزنی با بدن فلج چشمانی نابینا تو یه گوشه ای از خرابه داره زندگی
کنه وقتی حضرت عیسی علیه السلام جلوتر رفت ودقّت کرد، دید پیرزن
مشغول ذکر است:میگه:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمُنْعِمِ الْمُفْضِلِ الْمُجِملِ الْمُكْرِمِ»

خدایا شکرت که نعمت دادی، کرم کردی، زیبایی دادی، کرامت دادی.

حضرت عیسی علیه السلام تعجب کرد که اوبا این بدن فلج که فقط
دهانش کار می کند، چرا چنین ستایش می کند؟ با خود گفت که او از
اولیای خداست ومن بی اجازه وارد خرابه شدم؛ برگردم، اجازه بگیرم و
بعد داخل شوم. به دم خرابه بازگشت و گفت: «السَّلَامُ عَلَیْکَ یا أُمّةَ اللَّهِ»
پیرزن گفت: «وعلیک السَّلَام یا روح الله». عیسی پرسید: خانم! مگر مرا
می بینی؟

گفت: نه. پرسید: پس از کجا دانستی که من روح الله هستم؟ پیرزن
گفت: همان خدایی که به تو گفت مرا ببین، به من هم گفت چه کسی می

آید. عیسی با اجازه آن خانم وارد خرابه شد و پرسید: خداوند به تو چه داده است که این قدر تشکر می‌کنی؟ تشکر تو برای چیست؟ پیرزن گفت: یا عیسی، آن چه به من داده بود از من گرفت، آیا همین طور پس گرفته است؟ آیا وقتی می‌خواست آن را از من بگیرد، به من نگاه کرد و پس گرفت؟ عیسی فرمود: آری، اوّل به تو نگاه کرده وبعد پس گرفته است. پیرزن گفت: **من به همان نگاه او خوشم.** خدا این نگاه را به دیگری نداشته و به من کرده است؛ پس جای شکر دارد.

چنین پیرزنی به خداوند وصل است در حالی که پیامبر هم نبود. در واقع استادِ حضرت عیسی علیه السلام شد.

فاطمه زهراء(س) که مقامش از این پیرزن بالاتر است وقتی جبرئیل به رسول خدا(ص) فرمود خدا فرموده فاطمه هر چه بخواهد به او می

دهم. رسول خدا(ص) این پیام خدا را به فاطمه(س) رساند حضرت زهرا

(علیها)

عرضه داشت: ابّا، من هیچ حاجتی و خواسته‌ای از خدا ندارم! من جز نگاه به وجه کریم او هیچ چیز دیگه ای از خدا نمی‌خواهم. همین قدر می‌خواهم مات او باشم، محو او باشم، ذوب او باشم. از خدا هیچ « چیزی نخواسته. این است که خدا به او گفته فاطمه راضی‌ات می‌کنم

وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى

اما بعضی ها صبر ندارند وقتی برایشون مصیبتی پیش می آید، فکر می کنند خدا با اونها قهر کرده است در حالی که برخی از آن مصیبتها جبران گناهان است تا خداوند متعال در آخرت ما را عذاب نکند، برخی دیگر از گرفتاری ها به خاطر این است که از خدا غافل نشویم، برخی دیگر هم به خاطر این است که خدا دوستان دارد و می خواهد به خاطر صبر بر مشکلات، پاداش بیشتری دریافت کنیم.

پیامبر خدا(ص) فرمود ایمان دو نیمه داره نصفش صبر و یک نصفش شکر است.

نمونه دیگری از صابرین و شاکرین عرض بکنم :

خداوند به حضرت داود گفت برو پیش خانم می بین زنی به نام خلاده دختر اوس. بهش دو تا مطلب بگو یکی بهش بشارت بده اهل بهشته و یکی هم بگو هم نشین تو در بهشته یعنی همنشین حضرت داود تو بهشت یه خانمی به نام خلاده است.

حضرت داوود آمد با این خانم روبرو شد و صحبت هایی شد خانم گفت
برای چی آمده ای پیش من؟

داود گفت خدا به من گفته تو همنشین من تو بهشتی

گفت ای پیامبر خدا من سخنان شما را تکذیب نمی کنم ولی به خدا قسم
در وجود خودم یک همچو سعادت نمی بینم

حضرت داوود فرمود که از درونت به من خبر بده گفت هرگز به هیچ
دردی مبتلا نشدم و هیچ گرسنگی به من نرسید مگر اینکه در برابرش
صبر کردم و از خداوند نخواستم که آن را از من برطرف سازد تا آنکه او
اگر خواست آن را از من دور کند

حضرت داوود فرمود

فَبِهَذَا بَلَغْتَ مَا بَلَغْتَ؛ پس بدین سبب، به این مقام رسیده ای»

یه نکته درباره بلا اینکه هر چقدر ما مومن تر بشیم برامون بلا بیشتره
این ویژگی عجیبی که در بلا هست.

هر که مقرب تر است جام بلا بیشترش میدهند.

پیامبر که دیگه مانند ایشان شخصیتی در عالم بشریت نیست فرمودند
بلاهایی که بر من وارد شده بر هیچ کسی وارد نشد.

آقا رسول الله شش تا فرزند داشتن پنج تا قبل از خودشون از دنیا رفتند
که دو تاشون پسر بودند.

دندونای پیامبر را دشمنان شکستند. پیشانی حضرت رو شکستند.
حضرت رو ساحر و شاعر و دروغگو...خواندند..

گرسنگی هایی که حضرت داشتند . می گن گاهی سه ماه تنور خانه
پیامبر روشن نمیشد چون ارد نداشتند نان بپزند. گاهی همسایه ها یه
مقدار خرما یا شیر برا حضرت می آوردند.

ما اگر بخوایم به درجات بالای معنوی برسیم حتما باید مثل کوه محکم

باشیم. و در مقابل انواع بلاها و مشکلات صبور باشیم

یکی از مشکلاتی که بعضی از ادمها دارند همسر بد است

روحانی سید بزرگوار هفتاد ساله ای می گفت همسری دارم بد اخلاق و گاهی منو کتک می زند و از خانه بیرون می کند! اما ایشان با این همسر دارد زندگی می کند و صبوری می نماید.

روحانی مسنی می گفت: من گرگی در خانه دارم.

گویند آیت الله کاشف القطاء هر موقع خونه می رفت همسرش کتکش می زد! شاگردان متوجه شدند گفتند آقا شنیدیم خانم شما را کتک می زنه!

فرموداری! اما این زدن به نفع منه! گفتند آقا چه نفعی توشه؟ گفت من بیرون می رم برام مردم صلوات می فرستند. احترام می ذارند. یه کمی باد می کنم!

این منو کتک می زنه بادم خالی میشه! می فهمم هیچی نیستم!

آیت الله سید احمد خوانساری درس می امد زنش زن بدی بود میومد فحش میاد بهش جلو طلبه ها. ایشان هم گوش میداد خانم خسته می شد می رفت دوباره درس را ادامه می داد!

آیت الله نجفی مرعشی فرمود من قم که بودم مستاجر بودم اون موقع تو
خانه های مردم قم چاه آب داشت چاه فاضلاب داشت اگه چاه پر می
شد صاحب خانه خیلی براش زحمت میشد تا دستگاه بیارند چاه رو تخلیه
کنند

ایه الله مرعشی می گفت هر روز این زن صاحب خانه با زن ما دعوا می
کرد که چاه رو پر کردی!

هر موقع از درس می امدم خانه می دیدم خانمم داره گریه می کنه.می
پرسیدم چی شده می گفت زن صاحبخانه بام دعوا کرده سر پر کردن
چاه.

هر روز این بساط رو داشتیم تا اینکه حرم رفتم و به حضرت فاطمه
معصومه(س) عرض کردم عمه جان! ما مهمان شماییم. نمی شه هر روز
با خانمم دعوا بکنند!

بعد از چند روز دیدیم نامه ای اومد از عموم برویه خانه بخر حواله کردم
از فلان تاجر پولش بگیر.

همیشه این جور بوده خدا یک مقدار فشار میده تا معلوم بشه طرف
چیکاره است چی میگه آیا به خدا اعتراض می کنه! یه حرفی می زنه! یه
عکس العمل بدی نشون میده اما اگر صبر کرد برنده میشه. درجه
میگیره.

امام رضا(ع) فرمود همون بلاهایی که برادران یوسف سر یوسف آوردند
برادرای من سر من آوردند!

برادرا از امام رضا(ع) شکایت کردند! دادگاه توی مدینه امام رضا را
احضار کرد آقا رفت تو دادگاه برادری داشت امام بنام عباس و شاکی
بود که این امام رضا ارث ما رو خورده! هیچ دلیلی هم نداشت! در دادگاه
اون عباس چون دلیلی و مستندی نداشت محکوم شد. ولی باز حضرت با
او با ملاطفت برخورد کرد

گاهی بلا بیماری همسر هست که شاید سالها باید تحمل نمود. اقایی بود بیست سال از زنش که سرطان داشت پرستاری کرد تا اینکه زن از دنیا رفت. افرین به صبر ایشان و همه کسانی که بر بیماری همسرشان صبوری می کنند.

گفت و گو با بانویی که سرطان را شکست داد

مصاحبه کننده: عاطفه گلستانی

نغمه امینی، بانویی که سرطان را شکست داد و هم اکنون به عنوان یکی از نیکوکاران برتر مرکز آموزشی درمانی آنکولوژی امیر در حمایت از بیماران مبتلا به سرطان به فعالیت می پردازد

لطفا خودتان را برای خوانندگان معرفی کنید؟

به نام خدا. من نغمه امینی متولد سال 1355 و دارای مدرک لیسانس فیزیک از دانشگاه شیراز و صاحب دو فرزند هستم. همچنین، به مدت 21 است که به عنوان دبیر فیزیک در دوره دبیرستان مدارس غیر انتفاعی شیراز به تدریس مشغول می باشم.

چگونه متوجه بیماری خود شدید و آن لحظه چه احساسی داشتید؟

تیرماه سال 93 بود که چندین روز در سینه سمت راست احساس درد داشتم و با معاینه شخصی، برآمدگی غیرعادی زیرانگشتانم احساس کردم. بدون اتلاف وقت برای بررسی و ارزیابی به بیمارستان مراجعه نمودم.

ماموگرافی، سونوگرافی و بلافاصله نمونه برداری انجام دادم. اما وقتی جواب نمونه برداری آماده شد حاکی از درگیر شدن سینه و احتمالاً غدد لنفاوی را می داد ولی من هنوز هم باور نمی کردم!!! تا اینکه وارد مطب دکتر طالعی شدم و ایشان خیلی صریح و بدون معطلی به من گفتند که مبتلا به سرطان سینه شده ام و باید سریع تحت عمل جراحی قرار بگیرم، و پس از آن شیمی درمانی و پرتو درمانی انجام دهم.

وقتی از مطب بیرون آمدم آنقدر دچار شوک بودم که حتی نمی توانستم گریه کنم! چندبار توی صورت خودم زدم ببینم خوابم یا بیدار... فردای همان روز عمل کردم تا یک هفته شاکی از زمین و زمان بودم که چرا!!!! من؟

بعد از شوک اولیه، با خودم کنار آمدم و تصمیم گرفتم که به خاطر خودم و خانواده ام بجنگم و این شرایط را پشت سر بگذارم که با کمک خداوند بزرگ که تنها آرامش دهنده واقعی اوست، موفق شدم و احساس یاس و

نامیدی را از خودم بتدریج دور کردم و روحیه ام را بدست آوردم تا بر بیماری و شرایطش غلبه کرده و تحملم را افزایش بدهم

به نظرتان صراحت پزشک در بیان نوع بیماری شما مناسب بود؟

بله، ایشان که یکی از پزشکان حاذق و باتجربه شیراز هستند می دانستند که جایی برای پنهان کردن واقعیت نیست و باید با آن مواجه شد. البته من از ایشان خواهش کردم بدون مراعات حالم با صراحت بیماری ام را بگویند. و این صراحت را دوست داشتم

این بیماری در میان خانواده شما موروثی بود؟

بله. سه تا از عمه هایم در سن بالای 45 سال درگیر این بیماری شدند، که متأسفانه یکی از آنان فوت کرد. اما من در سن 37 سالگی مبتلا شدم

خانواده چه حمایتی از شما کردند؟

در واقع حمایت کامل خانواده، بستگان، دوستان و بخصوص همسر، که به هر شکل ممکن همراه و همدل من بودند، باعث شد تا عبور از این مسیر دشوار برای من آسان تر شود. در واقع رفتار آنها مصداق کامل این بیت شیخ شیراز بود که : چو عضوی به درد آورد روزگار / دگر عضوها را نماند قرار

ذکر اسامی همه این عزیزان در اینجا میسر نیست. من محبت های ایشان را هیچگاه فراموش نمی کنم و از همه آنان تشکر کرده و دست تک تک آنها را می بوسم

برخورد اطرافیان و افراد اجتماع را در مواجهه با بیماری و برخورد با شما چگونه دیدید؟

برخورد اولیه بستگان و سایر افراد جامعه برخوردی از جنس ترحم و
دلسوزی بود که سعی می کردند به من دلداری بدهند اما من تصمیم
داشتم به قدری قوی و محکم برخورد کنم که آن حس دلسوزی و ترحم
کاملاً از بین برود. من تصمیم گرفته بودم برای رسیدن به حال خوب
بجنگم و حال خوبم را به اطرافیانم نیز انتقال دهم.

همسرتان چه واکنشی به بیماری شما داشتند؟

همسرم در طول درمانم تمام وقت در کنارم بود و همواره همراه و یاور
من بود.

چقدر امیدوار بودید که بهبود پیدا می کنید؟

به خداوند امید بسیار داشتم و دعای خیر انسان های پاک و صادق زیادی که در اطرافم بودند نیز همراه من بود. همین باعث می شد که سخت بجنگم و بیماری ام را شکست بدهم.

چطور درمان شدید و چگونه توانستید این بیماری را شکست دهید؟

ابتدا با عمل جراحی توده و قسمت های مشکوک خارج گردید و پس از آن، دوره های شیمی درمانی و پرتو درمانی شروع شد و البته به موازات داروهای لازم مصرف می گردید و به تشخیص پزشک معالج برخی از آنها هنوز مصرف می شود. بعد از آن به صورت مستمر هر سه ماه یکبار تحت ارزیابی، پیگیری و کنترل بیماری هستم.

قطعا در ابتدا لطف و رحمت خداوند و دعای خیر تمام عزیزانم باعث شفا و سلامتی ام شد. سپس آنچه که درمان موثر بود، تقویت روحیه، تغذیه

مناسب، ورزش مستمر، رعایت دقیق دستورات پزشکان و مثبت نگری بود که در شکست این بیماری تاثیر داشتند.

پس از پایان درمان به زندگی عادی برگشتید؟ اگر در سبک زندگیتان تغییری دادید بفرمایید؟

من در طول درمان حتی در شرایطی که موهایم را بدلیل شیمی درمانی از دست داده بودم تلاش کردم زندگی عادی ام را از سر بگیرم و هیچ وقت بیماری ام را از کسی پنهان نکردم و با وجود دردها و عوارض داروهای که استفاده می کردم، خانه داری، ورزش، کار و معاشرت با اقوام را ادامه دادم.

چه توصیه ای برای بیماران مبتلا به سرطان دارید؟

ابتدا برای همه آرزوی سلامتی دارم. اگر هر کدام از عزیزان با شرایط مشابه مواجه شدند باید در مرحله اول به خداوند توکل کرده و امید خود

را تقویت کنند. زیرا اوست که همه درمان و شفاست. بعد از آن داشتن روحیه قوی و مثبت اندیشی، ورزش مستمر، تغذیه سالم، معاشرت اجتماعی و رفت آمد با فامیل و هرآنچه به انسان حس خوب می دهد و دوری از هرچه که ذهن را آشفته می کند را فراموش نکنند و این جمله را همواره به خاطر داشته باشند که: این نیز می گذرد، سرطان پایان زندگی نیست.

چه شد که تصمیم گرفتید به عنوان خیر و نیکوکار از بیماران مبتلا به سرطان حمایت کنید؟

من در طول درمان و پس از آن با مشاهده تاثیرات نامطلوبی که این بیماری بر شخص درگیر، خانواده و حتی اطرافیان بر جا می گذارد، تصمیم گرفتم که در حد توان و بضاعتم و حتی انتقال تجربیاتم به بیماران نیازمند کمک کنم تا طی این مسیر دشوار راحتتر شود و با دیدن

شخصی مثل خودشان با دلگرمی بیشتری مراحل درمان را با موفقیت
پشت سر بگذارند.

خداوند را هزاران بار شاکرم که آنچه در پی این بیماری به من داد،
شناخت و بینشی بود که من همانند یک موهبت به آن می نگرم. زیرا
علاوه بر اینکه مسیر زندگی مرا عوض کرد، دیدگاهم به زندگی را نیز
تغییر داد و شاید به جرات بتوانم بگویم که بعد از سرطان، گویی دوباره
متولد شدم و تازه به معنای زندگی پی بردم.

تاثیر این تغییر دیدگاه تنها منحصر به من نماند و اکنون به کمک افراد
نیک اندیشی که پیرامون من هستند، یک گروه از خیرین تشکیل داده
ایم و با لطف و مدد خداوند، تلاش می کنیم حتی در حد گشودن گره
کوچکی هم که باشد، یاور هم نوعانمان باشیم.

در پایان اگر صحبتی دارید بفرمایید؟

از اینکه امکان انتقال صحبت ها و نظراتم را فراهم کردید تشکر می کنم
درحقیقت کار من در مقابل عمل انسان های بزرگی مانند بانو زهرا
سعادت موسس و بنیانگذار بیمارستان امیر که زندگی خود را صرف
بهبود بیماران مبتلا به سرطان نموده اند قابل توجه نیست و من همیشه
در برابر ایشان و سایر خیرین بزرگ اندیشی که خوشبختانه تعداد آنها
در استان فارس کم نیستند احساس کوچکی و فروتنی می کنم.

حضور در بیمارستان امیر، برقراری ارتباط با بیماران، روحیه بخشیدن به
آنها، رفع مشکلاتشان در حد توان و خوشحالی آنها و خانواده های ایشان
حقیقتا چنان آرامش و انرژی مثبتی می بخشد که لذت آن با هیچ چیزی
قابل مقایسه و توصیف نیست. خدا را از این بابت بسیار شاکرم.

بجز این، من همواره سعی کردم در شغل و حرفه دبیری ام، درکنار
تدریس فیزیک به دانش آموزانم که مثل دختران خودم هستند، درس

بخشش و مهربانی و نیز استقامت در برابر مشکلات را بیاموزم و بارها به
آنها یادآوری می‌کنم که انسان بودن از هر چیزی مهم‌تر است

مصاحبه با بیمار مبتلا به سرطان بهبود یافته (خانم عباسی): کمی از

خودتون برامون بگید

من فاطمه عباسی هستم یه دختر دارم کلاس دهم و با دخترم تنها زندگی می‌کنم و خودم سرپرست هستم و همسرم از ما جدا شده

کار می‌کنی؟

فاطمه: بله من کارهای خدماتی انجام میدم

درمورد بیماری تون بگید و اینکه چطور متوجه شدید؟

فاطمه: واقعیتش من توی حمام موقعی که داشتم لیف می‌کشیدم متوجه یه توده در سینه ام شدم که توی سینه دیگرم نبود و چون دختر دایی‌ام قبلاً سینه شو جراحی کرده بود تماس گرفتم از اون سوال کردم و

راهنمایی گرفتم طبق اطلاعاتی که به من دادن من یه جورایی متوجه شدم که ممکن است توده خوش خیم نباشه بعد دکتر رفتم نمونه برداری کردم که نتیجه پاتولوژی خوب نبود.

کی بهتون گفت و موقع شنیدن این خبر چه حالی داشتید؟

فاطمه: من ده سال بود که دکتر نرفته بودم بچه شهرستانم و تو طبیعت بزرگ شده بودم. من تا چهل سالگی کلاً ۴ بار هم دکتر نرفته بودم خیلی برام غیرمنتظره بود هنگ کرده بودم باورم نمی شد تا چند روز تو حال خودم نبودم می گفتم یعنی چی؟ چرا اینطوری شد ولی بعداً دیگه برام طبیعی شد پذیرفتمش. هرچقدر که زمان می گذشت برام عادی تر می شد، درواقع طبیعت انسان اینجوریه. من دچار یه بیماری شدم ولی خداوند درهای زیادی در زندگی به روی من باز کرد. در دوران درمانم خدا رو دیدم و نگاهم به زندگی عوض شد. الان به این نتیجه رسیدم که سرطان هم مثل بقیه بیماری ها یه عفونته. فقط باید توکل داشته باشی مطمئناً درست میشه. من خداوند رو هزار بار شکر می کنم که با کمک

همین عزیزان در موسسه خیریه نور و سمر درمانم را انجام دادم واقعاً
لطف کردند در حق من که دست خالی بودم خدا رو شکر می کنم

در خانواده شما کسی به سرطان مبتلا شده بود؟

فاطمه: بله دختردایی، دخترخاله و خواهرم که توی سرش تومور داشت

فکر می کردید خودتون یه روز به این بیماری مبتلا شوید؟

فاطمه: اصلاً فکرش رو نمی کردم اگه سرما می خوردم یه استامینوفن هم

نمی خوردم می گفتم ضرر داره می رفتم با طب سنتی درمان می کردم

داروهای گیاهی می گرفتم می خوردم اصلاً فست فود نمی خوردم دنبال

سوسیس و کالباس اینا نبودم و خیلی سنتی زندگی می کردم خیلی

متعجب شدم که اصلاً چطور به این بیماری مبتلا شدم ولی خدا رو شکر

که الان خوبم

وقتی خانواده‌ات متوجه شدند واکنش شون چی بود ؟ ازت حمایت کردند؟

فاطمه: من شیمی‌درمانی می‌کردم که مادرم فوت کرد الآن ۴ ساله مادرم فوت کرده من هنوز مرگش رو باور نکردم و ۸ ماه بعد هم پدرم فوت کرد دو تا برادر هم دارم که کلاً با من قطع رابطه کردند البته خواهرهای دیگرم هم اینکار رو کردند و اصلاً دیگه ندیدمشون وضعیت مالی خوبی دارند و تحصیل کرده هم هستند خونه هاشون هم تهران هست من بیمارستان امام خمینی درمان می‌کردم یه کورس تاکسی تا خونه داشتم بود یه سر به من نزدند حال منو نپرسیدند ولی خواهرم که تهرانه حالا نه از لحاظ مالی چون اون هم از لحاظ مالی ضعیف هست ولی از لحاظ روحی کمکم می‌کرد و دنبال کارام بود. دنبال دارو، تو بیمارستان بیاد بالای سرم خدا خیرش بده خیلی به من کمک کرد.

خانم عباسی چقدر امیدوار بودید که خوب میشید؟

فاطمه: من این بیماری رو اصلاً باور نکردم والانم باورش ندارم و خیلی امید به بهبودی داشتم من انقدر توکلم به خدا بوده و این قدر خداوند در زندگی من حضور داشته اصلاً برای من سخت نبود همین الانم با توکل به خدا دارم میگذرونم من به خاطر دخترم جنگیدم و پیروزم شدم با همه سختی‌هایی که داشتم انشالله به حق این ماه عزیز همه مریض‌ها شفا بگیرند و ما آخرین بیماران باشیم آرزوی من اینه و انشالله که هیچکس مبتلا نشه

چطوری درمان شدی؟ میتونی روند درمانت رو بگی؟

فاطمه: من خیلی به حرف دکترم گوش می‌دادم هر دارویی که برام می‌نوشت هر چی که می‌گفت ریزبه‌ریز انجام می‌دادم یعنی دکترم می‌گفت امروز باید شیمی‌درمانی بشی امروز باید این دارو رو مصرف کنی هر تاریخی برام تعیین می‌کرد می‌گفت فلان تاریخ باید مراجعه کنی من تمام دستورات دکتر رو اجرا کردم مثلاً می‌گفت باید در تاریخ فلان سونوگرافی بری یا ماموگرافی انجام بدی یعنی تمام تلاشم و می‌کردم

دستورات پزشکم رو انجام بدم. مثلاً همین جلسات پرتودرمانی را می‌آدمم تهران با برف و یخبندان و سرما حتی یک روز غیبت نداشتم در صورتی که من بعضی از دوستانم رو می‌دیدم جلسات پرتودرمانی داشتند میرفتن مسافرت یک هفته نمیومدن ولی من طبق دستور پزشکم نمی‌گذاشتم فاصله بیفته فقط میومدم بیمارستان امام خمینی خراب بود و گرنه من با همه سختی میومدم دو سال پیش تهران باران‌های سیل‌آسای شدید میومدم من با اون همه سختی میومدم خودم. همیشه می‌گم چطوری ۳۳ روز پشت سر هم من میومدم و میرفتم یک انرژی مضاعفی داشتم که خودمم باورم نمیشه

چند وقته بیماری تون تمام شده و تونستید بیماری تون رو کنترل کنید؟

فاطمه نزدیک یک سال و نیم دو سال می‌شه الانم دکتر برامدارو نوشته با اینکه نظافت ساختمان می‌کنم از همه هزینه هام می‌زنم و دارو هام رو تهیه می‌کنم و استفاده می‌کنم

حالا که درمان شدید به روال عادی زندگی تون برگشتن یا این بیماری باعث شد که تغییری در سبک زندگی تون بدین ؟

فاطمه: از نظر اخلاقی - فکری دیدم نسبت به زندگی عوض شد اینکه لباس یا وسایل خانه آنچنانی داشته باشم دیگه برام اهمیتی نداره انگار دنیا برام بی ارزش شده من یکبار مرگ رو دیدم وقتی برای اولین بار رفتم پیش دکتر شیمی درمانی، دکتر شیمی درمانیم به رزیدنتش گفت یه اکوی قلب براش بنویس اگر قلبش رو درگیر کرده دیگه اذیتش نکن گناه داره؛ اینقدر این حرفش حال منو بد کرد که خیلی رک و صریح تو صورت من برگشت گفت و تا رفتم و جواب اکو رو گرفتم مرگ رو به چشم دیدم

ازلحاظ جسمانی یکم ضعیف شدم حالا بعد دو سال تازه موهام دارن به اون حالت اولیه بر می-گردن الان دیگه کسی ازم نمی پرسه چون دیگه مریضیم مشخص نیست کسی متوجه بیماری من نمیشه. من همیشه خودم تنها میومدم شیمی درمانی یادم نمیره یکبار من جلو در مترو افتادم

تمام خانم‌هایی که می‌خواستند سوار شن از روی من رد شدند جای پاشنه
. کفشاشون تا چند روز تو بدن من بود. خیلی سختی کشیدم

قطعاً خانم عباسی شما زن قوی هستید که تونستید با این مشکلات بر
بیماری تون غلبه کنید و بیماری رو شکست بدید حالا اگر با یه بیمار
مواجهه شدید که سرطان داره چی بهش می‌گید که اون هم ادامه بده قوی
باشه و بتونه مثل شما بیماریش رو شکست بده ؟

فاطمه: من قول شرف بهش میدم که خوب میشه فقط اگر امیدش به خدا
باشه و دستورات پزشکش رو بموقع و موبه‌مو انجام بده حتماً خوب میشه
. خدا شاهده این بیماری فقط یه عفونته اصلاً چیز خاصی نیست. صد در
صد درمان میشه چون من هم خودم، هم خواهرشوهرم و هم خواهرم که
۲۶ ساله این عمل و انجام داده سینه‌اش رو هم برداشته خوبه شکر خدا
و خداوند اینقدر درها رو به روی آدم باز می‌کنه این بیماری برای من
یک بدی داشت صد تا خوبی

خانم عباسی عزیز قطعاً حرفه شما خیلی برای بیماران امیدبخش هست
چون شما یک فردی هستید که خودتون درگیر بودید و از نزدیک لمس
کردید گرفتاری‌های زیادی داشتید و در حین درمان عزیزترین افراد
زندگی تون رو هم از دست دادید و این حرف شما خیلی امیدبخش
هست. آیا تاکنون برای کمک یا بهبود اوضاع مبتلایان به سرطان کار یا
فعالیتی انجام دادید؟

فاطمه: چون سرپرست خانوار و نون آور خونه ام خیلی خسته میشم و
چون توانایی گذشته رو ندارم بنابراین نمیتونم در این راستا برای
بیماران کاری انجام بدم. هرروز نمی‌تونم برم سرکار، خب این بیماری
روی من خیلی تاثیر گذاشت الان همه دندون هام خراب شده مشکل
بینایی هم دارم و خب از لحاظ مالی در سطحی نیستم که بتونم به خودم
برسم الان دنبال عینک و دندان پزشکی هستم که همه از عوارض درمان
بیماری هست که کاری هم نمیشه کرد و خدا رو شکر که درمان شدم
متأسفانه خودم در شرایطی نیستم که بتونم برای بیماران دیگه کاری
انجام بدم.

وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ
وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ

(بقره 155)

قطعاً همه شما را با چیزی از ترس، گرسنگی، و کاهش در مالها و جانها و
میوه‌ها، آزمایش می‌کنیم؛ و بشارت ده به صبر کننده‌ها
انسان در طول زندگی مرتب با بلاها و مصیبت‌ها و مشکلات روبرو می
شود. از جمله

اختلافات خانوادگی از مهم‌ترین مشکلات مردم هستند. عده‌ای از مردم
در خانه مشکل دارند. میلیون‌ها زن بیوه در کشور است که در زندگی
دچار شکست شدند و روحیه ناراحتی دارند. بعضی دیگر تا آخر عمر
ازدواج نمی‌کنند و تنها هستند و بعضی باز ازدواج می‌کنند اما معلوم
نیست آیا خوشبخت میشوند یا باز دچار شکست میشوند؟

عده ای از مردم با فرزندان خود مشکل دارند! عده ای از فرزندان

!دادشان از رفتار بد پدرها یا مادرها بلند است

بعضی از مشکلات مربوط به بیماری های صعب العلاج است که امروزه

فراوان شده است.

مثلا شخص یکدفعه تومور تو سرش یا سینه اش یا روده و معده اش یا

جای دیگر بدنش پیدا میشه

یا ام اس پیدا می کنه

یا مشکل قلبی پیدا می کنه

یا دیابت نوع سخت که باید روزی سه بار انسولین تزریق کنه پیدا می

کنه

یا مشکلات روحی که سخت درمان میشوند پیدا می کنه

....و سایر بیماری ها

گاهی مشکلات، اقتصادی است. اینکه فرزندش ورشکست میشه و پدر

برای نجاتش همه اموالش رو صرفش می کنه. یا خود شخص ورشکست

میشه و همه اموالش میره گاهی فقط یک خانه می مانه. گاهی هم مجبور به این میشود که ناپدید بشه و هیچکس از جای او خبر دار نیست! که ایننوع مشکل خیلی زیاد شده و دادگاه ها پر از این پرونده هاست

گاهی هم مشکلات مربوط به درگیری با دیگران است حالا سر زمین و ماشین و پول و غیره یا سر مسائل دیگر... گاهی مشکلات مربوط به جنگ است مانند دوران دفاع مقدس که شهرها بمباران می شد و هزاران نفر زن و بچه و پیر و غیره شهید شدند. یا الان جنگ رژیم صهیونیستی با مردم فلسطین و لبنان است که جنایتهای زیادی علیه مردم بیگناه توسط دولت غاصب اسرائیل انجام می شود...

اثر عجیب صبر بر فرزند مریض

فرزند آیت‌الله سید یونس عرفانی می‌گوید: حقیر شخصاً خاطره‌ای از [?] عالم واصل حضرت آیت‌الله بهاء‌الدینی دارم شاید اگر نگویم در محضر خداوند سبحان سرافکنده باشم

سال ۱۳۶۳ بود وارد حوزه علمیه قم شدم البته قبل از آن در سن [?] یازده سالگی نزد ابوی مرحوم شهید آیت‌الله عرفانی لمعه را خوانده بودم وارد حوزه که شدم خیلی اشتیاق داشتم محضر مبارک آقای بها‌الدینی برسم.

در حیاط مدرسه فیضیه بودم آن موقع شورای مدیریت حوزه طبقه [?] بالای مدرسه بود دیدم مرحوم آیت‌الله دکتر ضیایی رئیس وقت حوزه از پله پایین می‌ایند به‌سوی ایشان رفتم خدا رحمت کند ایشان را؛ با اینکه

خسته از کار بودن با لبخند و چهره گشاده فرمودند کاری با من داری
جوان

خود را معرفی نمودم و قصدم را بیان داشتم. آدرس دادند فرمودند [?] شما فقط وارد بر محضرشان شوید ایشان بر افراد احاطه غیبی دارند

فردایش به محضرشان رسیدم جا نبود یک جایی در عقب مجلس که [?] چند نفر هم ایستاده بودند قرار گرفتم به خاطر دیر رسیدن اواخر بحث بود با خودم گفتم از نزدیک برای دست‌بوسی شرفیاب شوم

دستم می‌لرزید بالاخره دستم در دست مبارکشان قرار گرفت قلبم [?] آرام شد توفیق بوسیدن دستان مبارکش نصیبم شد خواستم بروم فرمودند سید بشین مطلبی بگویم مقداری عقب آمدم نشستم

اندازه چند لحظه به خود آمدم از کجا آقا فهمید؛ نه ملبس بودم نه [?]
ابهت ایشان اجازه داد که بتوانم صحبتی بکنم از کجا فهمید من سیدم

تقریباً یک ساعت طول کشید دورشان خلوت شد یک آقا شیخ [?]
محترمی اشاره کردند بیا جلو. درست مقابلشان نشستم. نگاهی با لبخند
کردند بدون مقدمه فرمودند

خداوند به شما فرزندی می‌دهد اگر بتوانی با آن به قرب می‌رسی فقط [?]
عرض کردم هنوز ازدواج نکردم دو بار فرمودند آن فرزند پسر است و
مریض احوال قدرش را بدان به خاطر آن بیماری شما به زحمت فراوان
[?] میافتید بدان که دعایش مستجاب است

الآن بعد از گذشت چندین سال حقیر یک فرزند پسر دارم و [?]
عقب مانده ذهنی است و مرتب بیمار است. وقتی کمی بابت فرزندم

محزون می‌شوم یاد حرف آقا میافتم و خداوند را برای این نعمت

امتحان‌ش شاگردم

امتحانات حضرت ابراهیم

در سوره بقره آیه 124 خداوند می‌فرماید: «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا...»، خدا ابراهیم را به امور و کلماتی امتحان کرد...

خداوند از ابراهیم نبی امتحانات سختی گرفت.

یکی اینکه بخاطر مبارزه با بت پرستی، نمرودیان او را دستگیر و در آتش عظیمی که درست کرده بودند انداختند ولی ابراهیم در آتش تبسم بر لب داشت و سالم ماند.

یکی اینکه تا هشتاد سالگی صاحب اولاد نشد و ابراهیم صبر کرد. بعد هم که از هاجر صاحب پسری بنام اسماعیل شد ساره نتوانست این بچه را تحمل کند و به ابراهیم گفت مادر و بچه را به بیابان ببرد و رها کند. اسماعیل در بیابان های مکه بزرگ شد و وقتی نوجوان زیبا و با ادب و مومنی شد خدا به ابراهیم دستور داد پسرش را به دست خود قربانی

کند. ابراهیم و اسماعیل دستور خدا را اطاعت کردند و خداوند هم قوچی
فرستاد بجای اسماعیل قرانی کنند.

حضرت ابراهیم در همه امتحانات سربلند بیرون آمد.